

تلفیق شعر و موسیقی (۱) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۲) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۳) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۴) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۵) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۶) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۷) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۸) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۹) ...
تلفیق شعر و موسیقی (۱۰) ...

تلفیق شعر و موسیقی



از دکتر مهدی فروغ

بنا بر آنچه تا حال بیان داشته‌ایم نسبت بین تعداد حرکات و حروف در هر زبان تأثیر بسزائی در روانی و شیرینی آن زبان برای آواز دارد. درباره جنبه‌های صوتی زبان فارسی تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد مطالعات جامع و دقیقی که ما را راهنما و ملاک و معیار این سلسله تحقیقات باشد بعمل نیامده است.

سی چهل سال پیش مقدماتی از مبانی علم تجوید در مدارس ابتدائی تدریس و مخارج حروف و حرکات زبان عربی تعلیم داده میشد ولی توجه و عنایتی به تلفظ صحیح حرفهای فارسی بعمل نمی‌آمد.

الفبای فعلی زبان فارسی دارای سی و سه علامت است (اگر همزه را نیز بجای یک حرف بحساب بیاوریم) که هشت حرف آن مخصوص زبان عربی

است^۱ و عربها بنحو خاصی آنها را تلفظ میکنند ولی (اگر از تلفظ بعضی از این حروف در لهجه‌های محلی خودمان مثل یزدی و بوشهری و کرمانی و غیره صرف نظر کنیم) تلفظ این حرفها با حرفهای مشابه آنها در فارسی یکی است . باین معنی که در فارسی «س» و «ث» را که در زبان عربی منخرج خاص دارد عیناً مثل «س» ادا میکنیم^۲

بنابراین در زبان فارسی از احاطه تلفظ بیست و چهار حرف هست باین

ترتیب :

۱ - ا ، ه ، ع (ع)

۲ - ب

۳ - پ

۴ - ت ، ط (ط)

۵ - س ، ث ، ص (ص)

۶ - ج

۷ - چ

۸ - ح (ح) ، ه

۹ - خ

۱۰ - د

۱۱ - ذ ، ز ، (ض) ، (ظ)

۱۲ - ر

۱۳ - ژ

۱۴ - ش

۱۵ - غ (ق)

۱۶ - ف

۱ - هشت حرفی است آنکه اندر پارسی ناید همی

تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف

بشنو از من تا کدام است آن حروف و یادگیر

تا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف

۲ - گو که «ث» در فرس قدیم و اوستا منخرج بخصوصی داشته ولی فعلاً باستانی

افغانها و هندیها بقیه فارسی زبانان آنرا مثل «س» تلفظ میکنند .

- ۱۷ - ك
- ۱۸ - گ
- ۱۹ - ل
- ۲۰ - م
- ۲۱ - ن
- ۲۲ - (و)
- ۲۳ - ه
- ۲۴ - ی

از اینها چهار حرف اختصاص بزبان فارسی دارد و در زبان عربی وجود ندارد و عربها آنها را تبدیل میکنند^۱.

سه حرف و، ا، ی نیز حروف علت نامیده میشود و بقیه را حروف صحیح مینامند. حروف علت هم وظیفه حرف را انجام میدهد و هم وظیفه حرکت را. علمای علم تجوید حروف الفبارا بر حسب محل تلفظ به سه دسته تقسیم میکنند:

۱ - شفوی یعنی حروفی که بکمک لب ادا میشوند مثل (ف) ۲ - جوفی یعنی حرفهایی که از داخل دهان و بکمک زبان و دندانها ادا میشوند ۳ - حلقی که محل ادای آنها حلق است.

برای دانستن محل صحیح مخارج حروف باید ساختمان دهان و زبان و حلق و حنجره را بشناسیم و در صفحات بعد توضیح کافی در این باره داده خواهد شد.

تلفظ حروف بین ملل مختلف متفاوت است. مثلا حرف «پ» (p) که از حروف شفوی است در زبان فرانسه با قسمت خشکی ولی در فارسی با قسمت تری لبها ادا میشود. از این جهت «پ» در زبان فرانسه به «ب» نزدیک است. از این اختلافات اگر صرف نظر شود و با توجه به رابطه ای که زبان فارسی با زبانهای خویشاوند خود در زبانهای هند و اروپایی دارد مناسبتر بنظر میرسد که زبان فارسی از لحاظ تلفظ با زبانهای اروپایی مقایسه شود.

۱- حرف مخصوص فارسی هرچهار
در کلام عرب بغیر بدل
پ و ج، ژ و ص ای مختار
نشود هیچگاه مستعمل

در بین زبانهای اروپائی ، همانطور که قبلاً متذکر شدیم ، زبان ایتالیائی ساده تر و روان تر و برای آواز مناسبتر از زبانهای دیگر است . از اینرو مناسب بنظر میرسد که زبان فارسی را از این جهت با آن مقایسه کنیم . نسبت بین حروف و حرکات در زبان ایتالیائی تقریباً یکی است . برای نمونه چند مثال ذکر میشود :

مانو (Mano) بمعنی دست ، لونا (Luna) بمعنی ماه ، بل لو (Bello) بمعنی زیبا کلمه اول و دوم در ایتالیائی مرکب است از دو حرف و دو حرکت و تلفظ آن در کمال روانی و زیبایی صورت میگیرد ولی کلمات مقابل آنها در فارسی هر یک از سه حرف و یک حرکت ترکیب شده است و بنابراین تلفظ آنها در آواز به آن نسبت راحت و زیباییست . کلمه سوم در ایتالیائی مرکب است از سه حرف و دو حرکت ، در صورتیکه کلمه نظیر آن در فارسی از دو حرف و دو حرکت ساخته شده است . اگر این مقایسه را ادامه دهیم باین نتیجه میرسیم که چون در زبان فارسی کلمات اغلب به حرف ساکن ختم میشوند جاهای بسیار بلندی بوجود میآورند که اگر با علامت موسیقی بخواهیم بنویسیم مساوی یک سیاه نقطه دار است در صورتیکه در زبان ایتالیائی کلمات عموماً به حرکت ختم میشوند مثلاً کلمه « دست » وقتی در آواز موزون بکار برود کار خواننده نا آشنا به وزن را دشوار میسازد و از این رو است که اغلب شنیده میشود یک واو زائد بدنبال « ت » می افزایند . در یک تصنیف بسیار قدیمی که باین شعر شروع میشد : دست بر زلفش مزن - تمام خوانندگان میخواندند : دست و بر زلفش مزن - زیرا بیان کلمه دست در وزن برای آنها مشکل است . بکار بردن کلماتی که از لحاظ وزن ایقاعی مشابه دست است مثل : اشک ، سرد ، عشق ، سرخ ، برای مصنف و خواننده کمی اشکال دارد . در زبان فارسی کلمات دیگری یافت میشود که اشکال بکار بردنشان در لحن موزون از این هم بیشتر است مثل : راست ، بیخت ، سوخت ، ساخت و غیره . سابقاً در مبحث مربوط به ارزش هجاها تذکر داده شد که هجای کوتاه عبارتست از یک حرف و یک حرکت کوتاه (یکی از سه حرکت زبر و پیش و زیر) مثل صدای (آ) در اگر ؛ و هجای بلند عبارتست از دو حرف و یک حرکت کوتاه یا یک حرف و یک حرکت بلند (یکی از سه حرکت آ ، او ، ای) مثل : گر و با . با توجه باین مقدمه

ملاحظه میکنیم که کلمه «دست» مرکب است از سه حرف و یک حرکت کوتاه. دو حرف و یک حرکت کوتاه آنرا یک هجای بلند مینامیم که معادل یک سیاه است و «ت»ی آخر آنرا نیز معادل یک هجای کوتاه یعنی یک چنگ؛ پس مجموعاً میشود یک سیاه نقطه دار.

کلمه «دوست» از این هم بلندتر است و مساوی است با سه حرف و یک حرکت مدود. ولی هر دو کلمه از نظر وزن عروضی یا ابقاعی مساوی بایک سیاه نقطه دار بحساب می آیند (واحد وزن را چنگ میگیریم که مساویست بایک هجای مقصور یا کوتاه)

خلاصه اینکه نسبت بین حروف و حرکات در زبان فارسی یکی نیست و این از لحاظ تلفیق شعر و موسیقی نقص است. بهمین دلیل است که عموم فارسی زبانان حتی طبقات تحصیل کرده ضمن صحبت و حتی هنگام قرائت شعر حرف آخر این قبیل کلمات را حذف میکنند یعنی کلمات راست و دوست و مثل و کلمات مشابه آنرا اس، دوس، و مث تلفظ میکنند. ولی از طرف دیگر امتیاز زبان فارسی بر زبانهای اروپائی از لحاظ آواز اینست که در زبان فارسی حرکات مشخص و ساده است. در زبان انگلیسی ۱۲ حرکت ساده و ۱۲ حرکت مرکب موجود است که تلفظ صحیح آنها عرصه را بر خواننده تنگ میسازد. همینطور در زبانهای آلمانی و فرانسه حرکاتی وجود دارد که تلفظ آنها در آواز بی اشکال نیست و قبلاً آنها را بیان کرده ایم. ولی در فارسی شش حرکت ساده موجود است که سه تا مقصور (زبر، پیش و زبر) و سه تا مدود (آ، او، ای) میباشد. حرکات مرکب نیز محدود است به :

- ۱ - ای (مرکب از یک حرکت زبر و صدای ای) مثل: می، نی، وی،
 - پی، و غیره ۲ - آئی (مرکب از دو صدای آ، و ای) مثل: پای، جای،
 - نای، و غیره ۳ - اوی (مرکب از صدای او، و ای) مثل: اوی، شوی، سوی،
 - موی، و غیره ۴ - او (مرکب از صدای پیش و او) مثل: اوسان، چوگان،
- اورنگی^۳، روشن، وجوشن .

۱ - در اصل حرف اول این کلمات همه مفتوح بوده ولی در تلفظ فعلی همه مکسور است .

۲ - سنگی که با آن کارد و حنجر و شمشیر نیز کنند .

۳ - اورنگ و اورنگی در اصل بر وزن فرهنگ و فرهنگی یعنی با همزه مفتوح و او ساکن بوده ولی فعلاً با همزه مضموم تلفظ میشود . اورنگی نام پرده ایست در موسیقی و نام لحن سیام از سی لحن باربد (برهان قاطع)

پس ملاحظه میشود که حرکات در زبان فارسی از لحاظ نوع و تعداد تقریباً مثل ایتالیائی است تنها نقصی که فارسی از لحاظ موسیقی دارد اینست که در جمله تعداد حروف و حرکات مساوی نیست. پس مصنف و خواننده باید هنگام تنظیم آواز و تلفیق شعر و موسیقی از وجود حرکات حداکثر استفاده را بکنند تا آهنگی که میسازد یا میخواند شیرین و دلنشین باشد. تعداد حرکات را در هر جمله بسنجند و بیازمایند و آنها را تجزیه و از لحاظ اهمیت بایکدیگر مقایسه کند.

خواننده آواز علاوه بر اینکه باید صدای خوش و دلپذیر داشته باشد باید حروف و حرکات را نیز بهمان نسبت لطیف و با معنا ادا کند. اغلب بلکه عموم خوانندگان ما حرف زدن صحیح را هم نمیدانند و این موقعی معلوم می شود که شروع بتعلیم آواز میکنند. شکل خارجی و داخلی دهان خوانندگان ما برای تلفظ حروف و حرکاتی که باید ادا کنند مناسب نیست باین معنی که شکل دهان برای تلفظ «آ» آماده است ولی هجائی که ادا میکنند «ای» است. باین جهت علاوه بر اینکه کلام نامفهوم میماند صدا هم کریه و ناخوش آیند است.

در کشور ما عموماً رسم بر این است که ابتدا آهنگساز آهنگ را میسازد و بعد شاعر کلمات و عبارات آنرا تصنیف میکند. بنا بر این شاعر نیز موظف است کلمات و جمله هارا طوری انتخاب کند که هجاها مثل آب روان بدون تکلف پشت سر یکدیگر قرار گیرند. حرفهای مکرر و حتی قریب - المخرج اگر در یک جمله زیاد باشد برای خواننده مشکل است. استعمال هجاهای بلند و بسیار بلند در یک عبارت ناهنجار است. از طرف دیگر کلمات یک هجائی متوالی اگر زیاده از حد بکار رود بگوش خوش نمی آید.

مهمترین راهنمای خواننده اینست که بداند هجا اگر صاف و روان تلفظ شود صوتی هم که با آن همراه است خوش و دلپذیر خواهد بود زیرا حرکت وقتی از مخرج ادا شود آن قست ازادات بیان که برای ادای آن لازم است بکار میافتد ولی در غیر آن صورت حلق و زبان و لبها و بینی و سقف دهان نیز دخالت بی مورد خواهند داشت و همین سبب میشود که صدا بگوش خوش نیاید. برای اینکه تأثیر و اهمیت شکل دهان در ایجاد صوت بخوبی معلوم شود آزمایشی میکنیم. یک کتاب نازک روی دهانه یک لیوان میگذاریم.

بعد يك دياپازون را بازدن به کنار ميز مرتعش میسازیم و در جینی که کتاب را روی دهانه لیوان بجلو و عقب میبریم دیاپازون مرتعش را در مقابل قسمت باز دهانه لیوان نگاه میداریم . ملاحظه میکنیم که فقط دريك نقطه معین است که صدای دیاپازون بعد اعلاى شدت خود میرسد و آن موقعیست که دهانه لیوان باندازه صحیح باز باشد . باین ترتیب معلوم میشود که شکل داخلی وخارجی دهان تأثیر زیادی در قوت و قدرت صدا خواهد داشت . صدای نازك ولطیفی که توسط پرده های صوتی ایجاد میشود هر گاه با ارتعاش یافت قسمتهای صحیحی از ادات صوت در داخل دهان تقویت شود و بهوا منتقل گردد صدای شخص هم قوی خواهد بود وهم مطبوع .



پس برای ادای هر صوت دهان باید باندازه مناسب باز باشد، فضای داخل دهان باراندن قسمت نرم سقف دهان بیلا زیاد شود، محل زبان معلوم گردد تا صدا گرم ودلنشین و کلمات هم واضح بگوش برسد.